

سرمقاله

آخرین ولی فقیه

منصور امان

در پس آیت الله جنتی و شورای نگهبان او پنهان شود. وی در لحظه ی تعیین کننده، حاضر به گردن گرفتن رهبری تصفیه ها نشد و وزنه "رهبری" را به تمام و کمال به خدمت این امر نگرفت. ولی فقیه حکومت، ترجیح داد آش کوچک "فراجناحی" خود را در اندرونی بار بگذارد و کسانی همچون حجت الاسلام کربوبی و حجت الاسلام خاتمی که عمیقا مایل بودند دهن سوز بودن آن را باور کنند را به تناول دعوت کند.

بست نشستگان در راهروهای مجلس، با گوش جان "خبرهای خوبی" که آقای کربوبی از بارگاه ولایت با خود می آورد و مادیت یافتن آن را به امروز و فردا موکول می کرد، می شنیدند و حساب آقای خامنه ای باز شده به نظر می رسید. او بین جناحها نشست و با دست کم، رقیبان او را این گونه می دیدند. یک جایگاه نرم و سیال که دلچسب تر از آن بود که اصطحاکاک شدید بر سر تقسیم کرسیهای مجلس آتی را تاب بیاورد. آقای جنتی، مجری اداری تصفیه، هرگز نمی توانست به وظیفه ای که به گردن او گذاشته شده بود، عمل کند، اگر به تصویری ناسازگاری که اقدامات او با نصایح تبلیغاتی و زیرنویسهای "رهبری" برجامی گذاشت، بها می داد. او همچون یک مامور وظیفه شناس سده های میانه، کلاه را با سر می آورد. شاید در همان حال که "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، نافرمانی آیت الله جنتی و دوستان از نصایح "رهبری" را انگشت شگفتی به دندان می گزیدند، وی چندان از نقش دوگانه ای که ناچار به ایفای آن شده بود، خرسند نبود. با این حال، زمانی که او تایید صلاحیت شماری از رقبای را اعلام و برای رفع سوء تفاهم پیرامون پس گرفتن داورى پیشین خود در مورد آنها، "صدور حکم حکومتی" را سپر بلا قرار داده بود، به نظر می رسید در جایگاه جدید خود به خوبی جا افتاده باشد.

شورش اصول گرایانه ی آقای جنتی، اگرچه نمایشی تر از بود که باورپذیر باشد، اما هیچ کمکی به افزایش اقتدار رییس خود نیز نمی کرد. این واقعیت را آقای خامنه ای حد اکثر پس از نامه ی مشتریان سابق خود باید دریافته باشد.

با نامه سرگشاده خود به رهبر نظام، تصفیه شدگان از ارگان قانونگذار دولت، به شکاف در بالاترین رده های تصمیم گیری جمهوری اسلامی صراحت بخشیدند. نامه ی مزبور، از آن جهت که برای نخستین بار ولی فقیه حکومت را به صحنه علنی جدالها کشانده است و به او در همان رلی که ایفا می کند، یعنی یک طرف منازعات، می نگرند، یک نقطه شروع برای تجدید آرایش نیروهای درگیر به شمار می رود.

آیت الله خامنه ای، با تقلید از رهبر پیشین حکومت، همواره در تلاش تأثیرگذاری بر رویدادها بدون جانبداری مستقیم از باندهای رقیب بوده است. نقشی که همانگونه که از ابتدا آشکار بود، از فتیان امکانات، نفوذ و مشروعیت وی، لب پرمی زد. آقای خامنه ای، نه در هیرارشى حوزوی مکان فرادستی را به نام خود به ثبت رسانده است و نه در میان طیف همگنان خود، به لحاظ اعتبار سیاسی و وزنه شخصیتی، گردن فرازتر می نماید. این از نگون بختی اوست که تصادفا جایگاهی که آیت الله خمینی بر آن تکیه زده بود، بر همین دو پایه قرار داشت. حجت الاسلام پیشین خامنه ای، در یک بندوبست آشکار و پس از برکناری آیت الله منتظری از مقام جانشینی خمینی، به جایگاه ولایت هل داده شد. یک انتخاب ناگزیر که به هیچ روی به معنای ظاهر شدن اتوماتیک روح مبتکر نظریه ولایت فقیه در جلد او نیست. بدین سبب، یکدست کردن حکومت و حذف یک جناح درونی آن، حتی با یک تعریف تساهل آمیز، تنها می تواند یک ارزیابی اشتباه از توان و میزان تأثیرگذاری بر بحران پیشی بینی پذیر ناشی از آن به شمار رود.

شکسته شدن تابوی لمس "رهبری" در جریان کشمکشها، تدبیری بود که خامنه ای با گریز از پذیرفتن مسئولیت ادامه آنچه که آغاز کرده بود، خود در دامان باند رقیب گذاشت و تقریبا به آن التماس می کرد. او که رهبری جناح خود را برای تدارک تصفیه "دوم خرداد" به عهده داشت، هنگامی که پس از دو سال زمینه چینی، زمان به جریان انداختن امور فرا رسیده بود، ترجیح داد

کوشش آنها در جدال با باند ولایت، رسیدن به نوعی توازن در موازنه قدرت بوده است، حذف "دیرک خیمه" در گمان آنها نیز نمی گنجد.

نامه ی مورد بحث، بیانگر تصحیح راهی است که آنان پیش از این تصور می بردند به هدف مزبور خواهد انجامید. درخواستهای بی پاسخ مانده مانده روسای دوقوه مقننه و مجریه، بن بست در آخرین و همزمان بالاترین نهاد چانه زنی را به روشنی در برابر دیدگان "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت. بر باد رفتن امید به کسب حداقلها از طریق سازش آبرومندانه در استان ولایت، دروازه جهنم اقدام مستقل را نیز به روی اینان گشود و نخستین گام در این راستا، ناگزیر می بایست از منزلگاه ولایت، یعنی فاکتور بر هم زنده تعادل گذر می کرد. "اصلاح طلبان" هیچ جایگزینی برای ولایت فقیه ندارند و افق دید آنها ازیرچین کوتاه جمهوری اسلامی فراتر نمی رود. اگر جز این می بود، آنان دست کم به راهی آن سوی بن بست اشاره می کردند و به عنوان مثال بر بازننگری و تغییرقانون اساسی "نظام" یا راهکاری مشابه برای دگرگون سازی ساختار قدرت پای می فشردند.

آنگونه که به نظر می رسد، گرایش رانده شده از قدرت، همچون گذشته بر قانونمند ساختن ولایت فقیه، اصرار می ورزد. با این تفاوت که آنان در گذشته با واسطه و از طریق طرح خواسته هایی که حوزه اعمال قدرت ارگانهای تحت کنترل ولی فقیه را محدود می نمود و یا بر اقدامات آنها نظارت موثر را تحمیل می کرد، قصد نزدیک شدن به این هدف را داشتند و اکنون با کشیدن پای ولایت به میدان، این خواسته را به گونه مستقیم آماج سیاست خویش قرار می دهند.

"اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، یکبار دیگر با تأخیردرمیدان حاضر شده اند. سیاستی که می توانست یک، دو یا چند سال پیشتر، توسط ابزارهای در دست، نقش مهمی در چرخش توازن موجود ایفا کند، اینک به طور عملی، گره ای از کار آنها در هرم قدرت نمی گشاید. از این رو، تابوشکنی از مقام ولایت - باهرمیزان منافع تاکتیکی برای "دوم خرداد" - در نقطه ای دیگر، جایی در قلب جامعه ی معترض و کانون سرنوشتی "نظام"، آثار خود را به رخ خواهد کشید.

آنها برخورد نیمه کاره و کجدار و مریز او را به درستی نشانه ای از ضعف و پرهیز از قرار گرفتن در پیشاپیش سن منازعات ارزیابی نموده و از همین زاویه نیز به او حمله بردند. از این پس، پروژه ی تناسخ روح آقای خمینی در جانشینش نیز به گونه ای قطعی شکست خورده باید به حساب می آمد. خامنه ای نه تنها نتوانست از موضع اقتدار فراجناحی، صدای اعتراض باند رقیب را خاموش سازد، بلکه خود نیز آماج مستقیم حملات قرار گرفت. تحمل ناپذیرتر آن که در این میان او جایگاه طبیعی خود نزد جناحش را نیز به موضوعی مناقشه پذیر بدل ساخته بود. اشاره حجت الاسلام رفسنجانی در جمع طلاب قم مبنی بر "نیاز به فقه حکومتی"، ضمن آنکه گسترش هرچه بیشتر "حکومت اسلامی" را در چشم انداز قرار داده است، همزمان تکیه مجرد بر آنچه ولی فقیه کنونی در این مسیر می تواند توشه راه کند را نیز با تردید روبرو می سازد.

صدای منتقدانه یک نامزد گمنام انتخابات، تضعیف موقعیت آقای خامنه ای در چالش اخیر را ملموس تر می سازد. آقای علی شکوهی، کاندید جریان تازه تاسیس "خدمتگذاران مستقل"، عرصه را چندان فراخ دیده است که مایل است "استقلال" جریان سوم، یا به بیان روشن تر کلوب جداگانه آقای محسن رضایی را با اشاره به این امر که "مواضع و عملکردهای رهبری" موجب "پدیدآمدن پرسشهای فراوانی در اذهان افرادی از جامعه شده است" به اطلاع همگان رسانده و اثبات کند.

"ولایت" رهبر نظام، نه "مطلقه" است و نه به اندازه کافی فقاقت بار! این مفهوم عملی پروسه ای است که کشمکشهای اخیر به جریان انداخته است. برای نظمی که اصل مزبور نیروی محرک و پیوند دهنده اجزای گوناگون آن به شمار می رود، این امر بی هیچ تردیدی تأثیرات ویران کننده ای در پی خواهد داشت. از سوی دیگر آنچه که به تلاش جمهوری اسلامی در این یا شکل راه می برد، به گونه ای ناگزیر، همراهی بخش "اصلاح طلب" آن را نیز با خود نخواهد داشت. سهم آنان در این فرآیند، شتاب بخشیدن به روندی است که چشم انداز کاملا متفاوتی را در انتهای آن حدس می زنند. به چنگ آوردن پاره ای مساوی از قدرت که امکان حفظ منافع کسب شده تاکنون و گسترش آن به حوزه های بالقوه را فراهم آورد، جهتی است که اینان نیز همچون رقیبان خود، بدان نظر دوخته اند.